

تأثیر سیاست نامه (سیرالملوک) خواجه نظام الملک بر ساختار حکومت سلجوقی

دکتر عباس سرافرازی دانشیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ملکشاه سلجوقی جمعی از بزرگان را مأمور ساخت تا در زمینه کشورداری کتابی بنویسند تا وی رفتارهای اداری و سیاسی و حکومتی خود را بر آن استوار سازد. از میان کسانی که سیاست نامه نوشتند اثر و تألیف خواجه نظام الملک برجسته تر بود انتخاب گردید تا حدی که سلطان سلجوقی اظهار داشت: من این کتاب را امام خویش کرده و بر این خواهم رفت، این کتاب ساختار و روح و اساس حکومت سلجوقی را بیان می‌کند و آن را بر پنج نهاد قرار داده و وظایف هر کدام را مشخص ساخته است. وی به سلطنت و وظایف سلطان و مقام پادشاهی اشاره دارد. سپس به نهاد وزارت و وظایف وزیر می‌پردازد. از دستگاه قضا و قضاوت صحبت می‌کند و سپس نظام اداری و دیوان سالاری را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت به سپاه و امور سپاهیگری پرداخته و ایده‌ها و اندیشه‌های خواجه را در آن زمینه‌ها تبیین می‌نماید. ایده‌ها و اندیشه‌های خواجه در مورد هر کدام از پنج نهاد حکومتی مهم است، از آن جمله؛ وی به خلافت به عنوان دستگاه فرمانروایی که شاه از آن مشروعیت می‌گیرد اشاره نمی‌کند، در مقابل او نهاد وزارت را به عنوان یک نهاد با ثبات و جا افتاده‌ی حکومت اسلامی مطرح ساخته و به وزارت در برابر سلطنت استقلال می‌دهد، ترتیبات اداری و دیوان سالاری را دقیقاً برنامه‌ریزی نموده، دادگستری و نهاد قضاوت را مورد توجه قرار داده و در نهایت چون شالوده و اساس هر حکومت ارتش است، به ساختارهای اصلی حکومت سلجوقیان که نظامی‌گری است پرداخته و ظاهراً در ایجاد یک سپاه دائمی و ثابت تلاش می‌کند. او همچنین بر سپاه چند ملیتی تأکید نموده، و دستوراتی در خصوص درباریان، زنان حرمسرا و خواجه سرایان نیز صادر نموده، که درخور توجه است.

واژگان کلیدی: ساختار حکومت سلجوقی، سیاست نامه، سلطنت، وزارت، دیوانسالاری.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۵

E-mail: absarafrazi@yahoo.com

مقدمه

سیاست نامه‌ی خواجه نظام الملک کتابی است که به منزله‌ی دستور العملی بود که به فرمان ملک‌شاه سلجوقی نوشته شد، گرچه سیاست نامه در زمان ملک‌شاه نوشته شده، اما نشانگر آن است که خواجه نظام الملک به عنوان معمار امپراتوری سلجوقی این اندیشه‌ها را در دوران وزارت خود اعمال نموده است. این کتاب طرح سیاسی و اداری خواجه برای حکومت گردید و سلاطین سلجوقی بر اساس آن رفتار نموده و کشور را اداره نمودند. خواجه نظام الملک در سیر الملوک به این دستور اشاره دارد که: پروانه‌ی اعلی سلطانی برسید که هریک در معنی مُلک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جا نمی‌آورند تا بر ما پوشیده شده است و... روشن بنویسند و بر ما عرضه کنید تا در آن تأمل کنیم و بفرماییم تا پس از این کارهای دینی و دنیا‌یی برآیین خویش رود (خواجه نظام الملک، ۲۵۳۵:۳).

البته سیر الملوک نویسی در ایران قبل از اسلام نیز مرسوم بوده است و برخی از این نوع کتاب‌ها به ایران بعد از اسلام نیز رسیده است و از آنها تقلید شده است. در قرن سوم هجری ابو علی بلعمی از هفت کتاب سیر الملوک نام می‌برد که در دوران وی رواج داشته است (بلعمی، ۱۳۴۱: ۵) به درخواست ملک‌شاه کتاب‌های مختلفی نوشته شد؛ اما سیر الملوک خواجه نظام الملک برجسته‌تر بود تا حدی که ملک‌شاه اظهار داشت "من این کتاب را امام خویش کرده و بر این خواهم رفت (یوسفی، شماره ۲، ۶۵) تجربه‌ی خواجه نظام الملک در امور کشور داری و دیوانی که از ابتدای دوره طغرل سلجوقی آغاز شده و تقریباً تا پایان دوره ملک‌شاه به طول انجامید، باعث گردید وی واقع‌گرایانه مسایل حکومتی را مطرح نماید و راه‌های روشن و عملی برای بر طرف نمودن آنها را ارائه نماید (Harun. Khan, 1963:22)

خواجه نظام الملک از طبقه‌ی دهقانان ایرانی بود این طبقه که در دوره‌ی ساسانیان نیروی جنگی زمیندار محسوب می‌شدند و به نحوی حافظ سنت‌های کهن ایرانی بودند، دارای اطلاعات تاریخی - اجتماعی بودند و بزرگ‌ترین منبع اخبار و روایات کهن به شمار می‌رفتند، حتی نظامی عروضی؛ عبد الرزاق منصور و ابو القاسم فردوسی از این خاندان بودند (فلاح رستگار، ۱۳۵۰: ۱۳۴).

مزیت دیگر سیر الملوک آن است که خواجه آگاهی‌های گسترده‌ای نیز از فرهنگ و تمدن و سنت‌های پیامبر و تاریخ اسلام داشت و این امر وی را در نوشتن و تدوین شیوه‌های عملی حکومت کمک می‌کرد از نظر عملی بیشتر زندگی خواجه شامل تجربه‌های سیاسی و اداری است که او آموخته بود. وی ابتدا در خدمت ابن شادان به سر می‌برد، بعد‌ها جذب دستگاه چغری بیک، الب ارسلان و در

نهایت ملک‌شاه گردید، این مسایل باعث شد وی با دیدی واقع‌گرایانه مشکلات و گره‌ها را با راه حل‌های علمی باز نماید (Harun Khan 1963: p.122) وی برای بیان مسایل و پس از بیان اصول کلی شواهدی از تاریخ می‌آورد و این روش تاریخی است که در طول زمان‌های گوناگون باعث استقبال مردم شده است و خود خواجه نیز بر این استدلال و روش اشاره دارد و می‌نویسد: بنده آنچه در این معنی دانسته بود و دیده و به روزگار تجربت افتاده بود، در این خدمت شرح داده و این خدمت را بر پنجاه فصل نهاد ... و در هر فصلی آنچه لایق بود از اخبار و حکایات از گفته بزرگان آورد تا به وقت خواندن ملال نگیرد و به طبع نزدیک‌تر باشد (خواجه نظام الملک، ۲۵۳۵: ۴).

سیرالملوک آیین کشور داری به رسم ملوک عجم است و از آنجا که ملک‌شاه خواستار دانستن آیین کشور داری ایرانیان بوده است، خواجه آن را نوشته و از این کتاب معلوم است که خواجه به دنبال استوار شدن پایه‌های حکومت سلجوقیان بوده و در صدد بوده است انجام کارها را به امور و قاعده‌ی درست برگرداند و آنچه را از رسوم کشور داری پادشاه می‌دانسته است در سیرالملوک آورده است. درسیاست نامه در باب اینکه پادشاه چگونه باید رفتار کند و نهادها و کارکنان دربار را برای خدمت به آرمان دولتی چگونه باید سازمان داد بسیار سخن رفته است (بویل، آ.، ۱۳۶۶، ج ۵: ۸۰) خواجه در سیاست نامه وظایف و تکالیفی را که رعایت آنها برای حفظ نظم و انضباط در دربار امپراتوری لازم بود و دیر زمانی بود که از بین رفته و تا حدی ساقط شده بود، و از جمله: امیر حرس، وکیل خاص، غلامان درگاهی و دیگران دیگر تربیت کافی نمی‌دیدند و باید اصلاح می‌شدند (Hurobert, 1960: p.92).

کتاب سیرالملوک (سیاست نامه) را خواجه در ابتدا در سی و نه فصل در آیین کشورداری به رسم ملوک عجم به رشته تحریر کشید. از نوشته‌ی خواجه در مقدمه بر می‌آید که به دنبال استوار شدن بنیان سلطنت بوده که به گفته تاریخ نویسان با پادشاهی ملک‌شاه همزمان بوده است و انجام کارها به آیین آن و برگرداندن امور به قاعده ضرورت پیدا کرده است.

خواجه نظام الملک با تحریر سیاست نامه بر پایه تجربه‌ی وزارت خود و دریافتی از اندیشه‌ی سیاسی ایرانشهری، نظریه‌ی سلطنت مطلقه و نظام سیاسی متمرکزی را تدوین کرد که نزدیک به هزار سال؛ یعنی تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطیت شالوده‌ی هر گونه نظریه حکومت در ایران زمین به شمار می‌آمد.

سیاست نامه (سیر الملوک) از جمله آثاری است که بر ساخت دولت سلجوقی و حکومت‌های پس از آن تأثیر بسیار عمیقی داشته است، به طوری که اعتقاد بر این است که طرح‌ها و اندیشه‌های خواجه در این کتاب زیر بنای مهمی برای حکومت‌های بعدی گردید چنان که طرح سیاسی و اداری خواجه تا زمان جنبش مشروطه خواهی ادامه یافت و اساس نظام‌های حکومتی ایران گردید که به مدت تقریباً هزار سال ادامه یافت.

از نظر زمانی گرچه سیر الملوک در دوره‌ی سلجوقی و حاکمیت ملک‌شاه تألیف شده است، اما از نظر نظریه پردازی مبانی که خواجه نظام الملک مطرح ساخت چون وجوهی از تاریخ اندیشه سیاسی ایران دوره‌ی اسلامی را در بر می‌گیرد می‌توان گفت تا آغاز دوران جدید همچنان ادامه یافت، اما در این کار تأثیر سیاست نامه در دوره‌ی سلجوقیان مورد نظر است. روش به کار گرفته شده در این کار روش تاریخی است که در آن پژوهشگر، با مشاهده غیر مستقیم و با تکیه بر منابع تاریخی بویژه کاوش در سیر الملوک خواجه نظام الملک در صدد واکاوی اندیشه‌های خواجه در ساختار دولت سلجوقی بر آمده است. در ارتباط با اندیشه‌های خواجه نظام الملک تا کنون مطالعاتی صورت پذیرفته که نوشته‌های آقای سید جواد طباطبایی تحت عنوان "خواجه نظام الملک" و "در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران" از آن جمله است، اما نقش و تأثیر اندیشه‌های خواجه نظام الملک آنهم بر اساس نظرات وی در سیر الملوک تحقیق و پژوهش جدیدی است که تا کنون تحقیقی در این خصوص انجام نشده است.

آرا و اندیشه‌های خواجه نظام الملک با توجه به اینکه به مدت سی سال از همان آغاز شکل‌گیری دولت سلجوقی همراه آنان بوده، سه پادشاه این سلسله را یاری داد چه تأثیری در ساختار دولت سلجوقیان داشت؟ نظریات خواجه نظام الملک در شکل‌گیری حکومت سلجوقی بدون تردید مؤثر واقع شد و کتاب سیر الملوک در رواج اندیشه‌های خواجه نظام الملک به عنوان دستور العملی برای سلاطین سلجوقی مؤثر واقع شد. خواجه نظام الملک به عنوان معمار امپراتوری سلجوقی که دوره‌ی وزارت وی را "دولت النظامیه" خوانده اند، تأثیر بسزا و مثبتی در شکل‌گیری ساختار حکومت سلجوقی ایفا کرد. زیرا سلاجقه قومی ایللیاتی و کوچ رو بودند که با اصول مملکت‌داری و شیوه‌های حکومتی آشنا نبودند و آنان در بهترین حالت جز جهانگیری هنری دیگر نداشتند، در حالی که رتق و فتق امور کشور بزرگ و گسترده‌ی سلجوقی احتیاج به وزرایی آگاه و مدیر و مدبر داشت و این حکومت بدون فردی با سیاست و کیاست مانند خواجه نظام الملک قوام نمی‌گرفت.

ساختار حکومت سلجوقی:

در بحث ساختار و اساس حکومت سلاجقه، خواجه در سیرالملوک بر پنج نهاد حکومتی تکیه نموده است و وظایف هر کدام را مشخص ساخته است. وی ابتدا به نهاد سلطنت و وظایف سلطان و مقام پادشاهی اشاره دارد، سپس به نهاد وزارت و وزیر می پردازد از دستگاه قضا و قضاوت صحبت می کند و پس از آن نظام دیوانی و اداری را مورد بررسی قرار می دهد و در نهایت به سپاه و امور لشکری اشاره دارد. از جمله اهدافی که خواجه نظام الملک برای ثبات و اقتدار حکومت به آن اعتقاد داشت، تقویت حاکمیت مرکزی بود به این علت وی در دوران شروع حاکمیت سلجوقیان خود در لشکر کشی ها مشارکت داشت. هدف وی مبارزه و از بین بردن حرکت های جداسر و مرکز گریز بود. مسلم است که در بحث از ساختار حکومت اقتدار حاکمیت از مسایل زیر بنایی است که البته به نوعی تقویت حاکمیت، تقویت وزارت و مقام وزیر نیز محسوب می شد. باید اذعان نمود علی رغم آرمان های دولتمردانی مانند نظام الملک ساختار امپراطوری سلجوقی در ایام ملکشاه نیز به وحدت کامل نرسید، ملکشاه خود را سلطان بزرگ می خواند، اما لقب سلطان را دیگر اعضای خاندان سلجوقی مثلاً سلیمان بن قتلش که در آسیای صغیر حکومت می کرد و مناسبات سردی با ملکشاه داشت به رسمیت نپذیرفت، بنا بر این آنچه به عنوان ساختار دولت سلجوقی گفته شده از دوره ی پس از ملکشاه واقعیت بیشتری یافت (Sanullah, M.F, 1938. P.143).

نهاد سلطنت:

از نظر خواجه مهم ترین نهاد در ساختار حکومت سلجوقی نهاد پادشاهی است. بخش نخست سیاست نامه را خواجه با نظریه ی شاهی آرمانی که بنیادی ترین عنصر اندیشه ی سیاسی ایرانی شهری است آغاز می کند و می نویسد: ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق بر گزیند و او را به هنر های پادشاهانه آراسته و ستوده گرداند که مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب وقتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل ها و چشم خلایق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می گذارند و آمن همی باشند و بقای دولت همی خواهند (خواجه نظام الملک: ۱۱) اساس نظریه ی خواجه در سیر الملوک و در فصل اول تحت عنوان: اندر احوال مردم و گردش روزگار و خداوند عالم خلدالله ملکه ، بیان شده است. بنیان نظریه ی کتاب وی بر شالوده ی اندیشه

ایران شهری شاهی آرمانی استوار است. مطابق این نظریه شاه برگزیده خدا و دارنده‌ی فره شاهی است (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۴۶).

در سیاست نامه هیچ اشاره ای به خلافت به عنوان دستگاهی که فرمانروا و پادشاه مشروعیت خود را از آن می‌گیرد نیامده است و هر اشاره ای به خلیفگان را در واقع می‌توان با توجه به فرمانروایی آنان توضیح داد و نه به ضرورت و به اعتبار خلیفگی آنان. خواجه در برابر دستگاه خلافت و یا بهتر بگوییم، فرو کاستن خلیفگان به فرمانروایان در شرایط ابهام مناسبات میان نهاد خلافت و سلطنت، بسیار پر معناست زیرا خواجه در عمل و نظر بر آن بوده که دوره خلافت گذشته است و تجدید آن بویژه در ایران زمین ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۳۲) این بحث بر این اندیشه استوار بود که خواجه در صدد بود با تقویت قدرت سلطان که قدرت اصلی در کشور به شمار می‌رفت خطر تجزیه را از بین ببرد، در این زمان خلافت نیز ضعیف شده بود خواجه بر این باور بود که اگر خلافت از میان رود لااقل قدرت سلطان جانشین آن گردد (Siddiqi, 1942:p,51).

بنابراین محور سخن در سیر الملوک سلطان است و چون سلطان سلجوقی پادشاهی فرهمند و ایرانی نیست، خواجه تلاش دارد نظر وی را به سنت ملکان عجم جلب نماید و از برخی فقرات سیاستنامه چنین بر می‌آید که خواجه سلطان را اندرز می‌دهد که روش ملوک عجم را در پیش گیرد. خواجه و ظایف سلطان را عبارت از رعایت اصل مشورت، رسیدگی به امور دینی، توانایی در استفاده از اسلحه های مختلف، برقراری عدالت در جامعه اعلام می‌نماید، در رابطه با هر کدام از این وظایف خواجه بحث های مفصلی را مطرح می‌نماید و سلطان و حکومت را بدون دست یازیدن به موارد فوق دارای استحکام نمی‌داند. محور اصلی اندیشه خواجه در بحث عدالت که از مسایل بنیادی در ساختار حکومت است. آن است که پادشاه باید نسبت به رعیت با وفق و مدارا عمل نماید، چراکه استقرار عدالت باعث توازن در جامعه خواهد شد و حکومت قوام و تداوم خواهد یافت. اگر پادشاه در راستای برقراری عدالت اقدام ننماید، حکومت ضربه پذیر خواهد گردید و به اغتشاش و نا امنی منجر خواهد شد که نتیجه غایی و نهایی آن فروپاشی حکومت است، همانطور که خاطر نشان گردید خواجه می‌نویسد: تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و امن همی باشند و بقای دولت همی خواهند (خواجه نظام الملک: ۱۱).

نهاد وزارت:

خواجه دومین نهاد مؤثر در ساختار حکومت سلجوقی را در سیر الملوک، نهاد وزارت می داند. این نهاد در چهار چوب دولت سلجوقی به صورت یک عنصر ثبات عمل می نمود و بر نیرو های مختلف پراکنده که به طور داخلی و خارجی در کار بودند، نظارت می کرد. این نهاد بازوی کشوری حکومت به شمار می رفت، وزارت در عصر سلجوقی یکی از ویژگی های جا افتاده ی حکومت اسلامی بود. وزیر نسبت به سابق قدرت زیادی از سوی سلاطین ترک نژاد و بی تجربه و عموماً بی سواد اعمال می کرد وزیر محور دستگاه حکومتی به شمار می رفت و نایب سلطان بود (کلوز نر، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۲). خواجه نظام الملک پس از بر انداختن عمید الملک کندی بزرگترین نقشه ی سیاسی خود را که عبارت بود از انتقال پایتخت از خراسان به اصفهان عملی ساخت. پس از فوت الب ارسلان خواجه به رای صائب و عزم نافذ و حسن کفایت ملک را برای ملکشاه مسلم گردانید و از اقبال های ملکشاه بود که وزیری نادر داشت که مقتدای عالم و پیشوای دهه بنی آدم بود (همدانی، ۱۳۴۳: ۲۸۹). در واقع باید گفت پس از قتل الب ارسلان تنها شخصیت با نفوذ و وزیر مدیر که توانست قلمرو وسیع سلجوقی را از هرگونه اغتشاش و هرج و مرج مدعیان سلطنت رهایی بخشد، خواجه نظام الملک بود. خواجه از نظر سیاسی مصلحت اندیش بود که این امر با آنچه وی در سیر الملوک آورده مطابقت دارد.

از جمله کارهایی که خواجه در وزارت انجام داد استقلال وزارت در برابر سلطان و خصوصاً افراد وابسته به دربار بود. این همان امری بود که خواجه حتی جان خود را بر سر آن گذاشت، به طوری که تاج الدین سبکی در طبقات الشافعیه می نویسد: ولم تکن وزارته وزاره، بل فوق السلطنه (سبکی ۱۹۶۶: ۳۱۷) خواجه در صدد بود تشکیلات اداری را در مقابل درگاه حفظ کند، چون درگاهیان به واسطه نزدیکی به بالاترین مقام در ساختار نظام سلجوقی خود را ملزم به رعایت هیچ گونه مقررات و قانونی نمی دیدند؛ به همین خاطر وی مخالف دخالت ندیمان و غلامان در مسایل اداری و دیوانی بود. وی می نویسد: غلام از درگاه بسیار می رود بعضی به فرمان و بیشتر بی فرمان و اندر آن مردمان را رنجها می رسد و مالها می ستانند... و مردمان در این مستاصل و درویش می شوند باید که تا مهمی نباشد غلام نفرستند (خواجه نظام الملک: ۱۲۰) نفوذ زنان در کارهای اداری و دیوانی از جمله دیگر اموری بود که خواجه در سیر الملوک به آن اشاره کرده است، چون نفوذ زنان در دوره ی سلجوقی که از سنن قبیله ای مایه می گرفت وجود داشت، حرم سلطان عریض و طویل بود و از زوجه ها و صیغه ها و خواجهگان و کنیزکان تشکیل می شد سوگلی ها دارای دیوان خاص، اقطاع و املاک شخصی بودند و

اغلب دارای سرمایه‌ی قابل توجهی بودند. ترکان خاتون زنی مقتدر بود و می‌توانست پیروان زیادی برای خود دست و پا کند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۹۳).

ترکان خاتون در زمان مرگش ده هزار اسب ترکی داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۱۶۳) و زنان به دلیل نزدیکی به سلطان سلجوقی می‌توانستند بر تصمیمات سلطان تأثیر بگذارند. خواجه نظام الملک در سیر الملوک نظر عدم دخالت زنان و اطرافیان و ندیمان را ارائه می‌نماید و حتی این مسأله را آن قدر مهم می‌یابد که دخالت آنان را در ساختار حکومت از عوامل مهم اضمحلال حکومت‌ها معرفی می‌کند و می‌نویسد: به همه روزگار به هر آن وقت که زن مسلط شده جز رسوایی و شر و فتنه و فساد حاصل نیامده است (خواجه نظام الملک: ۲۴۳) وقتی در علل سقوط حکومت‌ها غور و بررسی می‌شود، یکی از عوامل مهم دخالت زنان حرمسرا و خواجه سرایان در امور حکومت می‌باشد خواجه حتی در ذکر حکایتی از بوذرجمهر علت اضمحلال سامانیان را نفوذ ترکان و کودکان می‌داند (همان: ۲۵۲).

از دیگر مسایلی که خواجه در جهت پیشبرد امور حکومتی بر آن تأکید دارد برقراری ترتیباتی برای اداره‌ی درست حکومت و قلمرو حکومتی بود از آنجا که سلاجقه بر قلمرو وسیعی با مردمی از فرهنگ‌های گوناگون حکمروایی داشتند و چون هر منطقه دارای تشکیلات خاصی بود، این مسأله باعث می‌شد یکپارچگی در حکومت حاصل نشود. خواجه نظام الملک برای اداره‌ی امور کشور در سیرالملوک، ایالات و نواحی را به دو قسمت کرده بود: یکی نواحی که دولت مستقیم آنها اداره می‌کرد و دوم سرزمین‌های تابعه، نوع اول شامل سرزمین‌هایی می‌شد که نزدیک به مرکز حکومت بودند و دیوان‌های مرکزی آنها را اداره می‌کردند، در نواحی تابعه مأمورانی اعزام می‌شدند که متفاوت بودند؛ مثلاً مأمور مالیاتی، مأموران نظامی و قاضیان که هر کدام مستقل عمل می‌کردند و در برابر دیوان‌ها پاسخگو بودند؛ هدف آن بود مسؤلیت‌ها در ایالات در دست یک نفر متمرکز نگردد تا هوس استقلال و خود سری شکل نگیرد. در سیر الملوک به این امر اشاره شده است: به هر شهر نگاه کنند تا آنجا کیست که او را بر کار دین شفقتی است، او را بگویند که ... باید حال عامل و قاضی و شحنة و محتسب و رعایا و فرد و بزرگی دانی و می‌پرسی و حقیقت آن معلوم ما گردانی (خواجه نظام الملک: ۶۳).

خواجه به تمرکز گرایی و اطاعت از دولت مرکزی توجه دارد او در صدد است که مالیات‌ها به صورت متمرکز به خزانه دولت وارد شوند و حاکمان ایالات از مرکز موجب دریافت دارند وی حکایت‌هایی از دوره غزنویان در مخالفت با این نوع مملکت‌داری بیان می‌کند (همان: ۳۲۳). خواجه به سلسله مراتب دیوانی در امر حکومت اعتقاد داشت که تمامی دیوان‌ها باید با انفعال به دیوان اعلی‌ که

زیر نظر وزیر است، به مرکز حکومت متصل باشند چون خواجه دیوانسالاری دقیق را از عوامل اصلی تقویت حکومت و اصلی ترین عامل در ساختار حکومت می دانست.

قضا و قضاوت:

مسلم است که دادگستری و برقراری عدالت از مسایل مهم در امر حکومت است و پادشاهان تلاش داشتند به عنوان عادل معرفی گردند، به این جهت توجه به گسترش عدالت از اهمیت بر خوردار بوده است. چون یکی از مهم ترین وظایف سلطان برقراری عدالت بود، خواجه در فصل ششم سیر الملوک به صورت مفصل به این عامل ساختاری در حکومت سلجوقی پرداخته و توصیه و اندرز هایی به پادشاه سلجوقی دارد وی می نویسد: نباید دانست که قضا پادشاه را می باید کردن به تن خویش و سخن خصمان شنیدن به گوش خویش، چون پادشاه ترک باشد یا تازیک یا کسی که او تازی نداند و احکام شریعت نخوانده باشد، مرا و او را نبایستی حاجت آیا تا شغل می راند به نیابت او این قاضیان همه نایب پادشاه اند (همان: ۵۹) قضا و قضاوت از خداوند متعال و پیامبر دانسته شده است که پس از آنها قضاوت وظیفه‌ی سلطان است. چون سلطان مأمور خلیفه است قضاوت وظیفه اوست و او دارای قدرت قضاوت نیز می باشد که از طرف سلطان به افراد دیگر واگذار می گردد. در فصل هفتم سیر الملوک خواجه به اینکه قاضی از طرف سلطان برگزیده می شود و از جانب سلطان مأمور برقراری عدالت در بین مردم است اشاره دارد. خواجه در سیر الملوک آورده است که: باید که احوال قاضیان مملکت یکسان یکان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست باشد او را بر آن کار نگاه می دارند و هر که نه چنین بود او را معزول کنند (همان: ۶۳).

خواجه اعتقاد دارد که سلطان توانا ترین فرد در برابر قضات است و می نویسد: و گماشتگان باید دست قاضی قوی دارند و رونق در سرای او نگاه دارند و اگر تعذری کنند و به حکم حاضر نشوند و اگر محتشم بود او را به عاف و کره حاضر کنند (همان: ۵۶) در بحث مسؤولیت قضا خواجه معتقد است که سلطان بایستی به مظالم بنشیند و قضات نیز باید از سلطان سلجوقی تبعیت نمایند، گرچه به مظالم نشستن سلطان و پادشاه در دوره‌ی سلجوقی پدیده‌ی جدیدی نبود، اما از سیر الملوک استنباط می گردد که به مظالم نشستن یکی از عالی ترین نوع قضاوت بوده است، چون مردم مستقیماً با پادشاهان و بزرگان سخن می گفتند. گویند ملک‌شاه شخصاً داد دادخواهان می داد. نظام الملک سلطان را توصیه می کرد که شاه دو روز در هفته به مظالم بنشیند و از بیدادگر داد بستاند و انصاف بدهد و بی واسطه

سخن رعیت به گوش خود بشنود (نظام الملک: ۱۸) اما به نظر می‌رسد این توصیه‌ی خواجه نظام الملک بر پایه‌ی مصلحت اندیشی بود و نه عشق به عدالت، چون خود نظام الملک گوید: افراد زیادی به درگاه می‌آیند و این تظلمات و تعرضات را می‌بینند گمان می‌کنند که ستم و بیداد زیادی در این درگاه اتفاق می‌افتد، به نظر می‌رسد سلطان این عمل را انجام نداده و بیشتر به وزرا واگذار شده است (Amedroz, CF.H.F; 1911:p.655).

خواجه در امر برقراری عدالت و دادگستری در بین مردم به امر حسبیه نیز تأکید ورزیده است این تشکیلات را در دوره‌ی اسلامی امر به معروف و ناهی از منکر برعهده داشت (ساکت، ۱۳۶۵: ۲۰۴) خواجه در کتاب سیر الملوک در فصل ششم به بحث حسبیه پرداخته و می‌نویسد: به هر شهر محتسبی باید گماشت تا ترازو ها و نرخ‌ها راست می‌دارد و خرید و فروخت ها می‌داند تا اندر آن راستی رود و هرمتاعی که از اطراف آرند، در بازار ها فروشند، احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگ ها راست دارند و امر به معروف و نهی از منکر به جای آرند (همان: ۶۷) از نظر خواجه در سیر الملوک محتسب وظایف اجتماعی بر عهده دارد و حتی به مسایل شخصی افراد نیز نظارت دارد که هدف وی برقراری عدالت بوده است. در سیر الملوک برقراری نظم و امنیت و جلوگیری از تجاوز به مال و عرض مردم، کنترل و نظارت معاملات و تخلفات داد و ستدها و نظارت بر بهداشت عمومی در شهرها از جمله بر خیابان ها، حمام ها، مساجد و جلوگیری از احتکار و گران فروشی و غیره از وظایف محتسب است.

نظام اداری و دیوانی:

نظام دیوانسالاری در دوره‌ی سلجوقی تکوین پیدا کرد. این سیستم بر پایه قوالب کهن پایه ریزی شده بود، ولی تغییرات و اصلاحاتی در آن صورت گرفت و خواجه نظام الملک آن را منظم ساخت و مناصب و وظایف دیوانسالاری را مشخص تر ساخت. در عصر سلجوقی پنج دیوان به نام‌های دیوان اعلی، استیفا، طغرا، اشراف و عرض فعال بودند وزیر در راس دیوانسالاری بود و نماینده‌ی شخصی و رسمی حاکم به شمار می‌رفت و در ضمن یکی از اعضای درگاه بود (لمبتن، ۱۳۷۲: ۳۶) نظام الملک در سیاست نامه به کاستی های دیوانسالاری که از قبل وجود داشت، می‌پردازد. وی در سیاست نامه به دیوان اعلی که زیر نظرش اداره می‌شد اشاره ندارد و تنها به نهاد هایی توجه دارد که دارای نواقصی بودند و بسیاری از آنها خارج از حیطه‌ی اختیارش قرار داشتند (Encycloaedia of Islam, 1954.p934).

خواجه نظام الملک اصل موروثی بودن مشاغل دیوانی خصوصاً در وزارت را اعمال کرد در سیاست نامه می نویسد: اگر وزیر زاده باشد نیکوتر بود و مبارک تر از روزگار اردشیر بابکان تا یزگرد شهریار آخر ملوک عجم همچنانکه پادشاه فرزند پادشاه بایستی، وزیر هم فرزند وزیر بایستی و تا اسلام در نیامد همچنین بود، چون مُلک از خانه ملوک عجم برفت وزارت از خانه‌ی وزرا نیز برفت (خواجه نظام الملک: ۲۳۴) خواجه با تأکید بر موروثی بودن وزارت در ایران باستان در واقع به سلطان اشاره می کند که برای حفظ تاج و تخت خود وزارت را نیز موروثی کند.

گرچه اصل موروثی بودن مقام‌های اداری به علت رنگ و بوی نژادی که داشت و شرایط سیاسی اجتماعی از آن ممانعت به عمل می آمد، ولی برخی از فرزندان خواجه وزارت گرفتند. از اعمال دیگری که نظام الملک در سیستم دیوانی و اداری انجام داد، جلوگیری از چند شغلی بودن افراد و مقامات بود. وی سلطان را توصیه می کند که از واگذاری چندین مقام به یک نفر و یا حالت عکس آن پرهیز کند، چون این کار باعث خلل در انجام امور خواهد شد و می نویسد: چون نیک نگاه کنی هر آن کس که او دو شغل دارد همواره هردو شغل بر خلل باشد... و باز هر گاه که دو مرد را یک شغل فرمایند آن بدین افکند و این بدان همیشه آن کار نا کرده ماند (همان: ۲۱۳ و ۲۲۳) و در جایی دیگر می نویسد: و دیگر چون دو عمل یا دوسه عمل یک مرد را فرمایی عیب جویان گویند در شهر و مملکت ایشان مرد نمانده است که مردی را دو عمل می فرمایند (همان: ۲۲۲).

در بین تشکیلات دیوانی وابسته به دستگاه وزارت یکی از دیوان‌هایی که خواجه نظام الملک به آن به صورت ویژه ای پرداخته است دیوان اشراف است، باینکه نظارت اطلاعاتی را برخی از مسلمانان در آداب اسلامی و آداب قبایلی مسلمانان نفی شده می دانند (Rosenthal, 1960: p.82) اما خواجه بر آن تأکید داشته و بر دیوان‌های برید و اشراف و امور منہیان تأکید نموده است. از آنجا که بحث نقل و انتقال اطلاعات و اخبار توسط دیوان برید صورت می پذیرفت، خواجه بر اهمیت آن تأکید ورزیده و می نویسد: به چند راه معروف پیکان (پیک‌ها) مرتب باید نشانند و مشاهده و مرسوم ایشان پدید کرد که چون چنین باشد اندر شبانه روز از پنجاه فرسنگ هر چیزی که باید می رسد (همان: ۱۱۷).

دیوان اشراف وظایف مختلفی بر عهده داشت. از آنجایی که مسایل مالی همیشه یکی از مسایل اصلی و حساس حکومت‌ها بوده که در آن حیف و میل و اختلاس وجود داشته است، یکی از اموراتی بوده که می‌بایست بر آن نظارت شدیدی اعمال می شد کنترل دخل و خرج دولت و مراقبت بر کارگزاران از وظایف این بخش بود. چون برداشت‌ها و سوء استفاده‌های مالی همیشه با پیچیدگی‌هایی توأم بود، نظارت بر امور مالی زیر نظر دیوان اشراف بود که زیر نظر وزیر قرار داشت. خواجه می نویسد:

کسی که بر وی اعتمادی تمام است، او را اشراف فرمایند تا آنچه به درگاه رود او می‌داند و این کس باید از دست خویش به هر شهر و ناحیتی نائبی فرستد شدید و کوتاه دست تا اعمال و اموال را تیمار دارد (همان: ۲۱) زیر نظر وزیر منہیان نیز قرار داشتند. اینان بیشتر نقش جاسوسی و ضد جاسوسی را بر عهده داشتند و در داخل و خارج از کشور به کار مشغول بودند و به صورت پنهانی فعالیت می‌کردند. خواجه می‌نویسد: باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان بروند بر سبیل بازرگانان و سپاهیان و صوفیان و... و از هر چه می‌شنوند خبر می‌آرند تا هیچ گونه از احوال خبری پوشیده نماند (همان: ۲۲) خواجه حتی توصیه‌هایی در سیر الملوک بر مراقبت از سفیران دارد که کنترل شوند تا در طی مسیر از مرزها تا پایتخت و ملاقات با پادشاه با افراد دیگر ارتباط نداشته باشند و حتی در زمان بازگشت نیز تحت نظر بازگردند (همان: ۱۲۸).

سپاه و امور سپاهی:

چون ساختار حکومت سلجوقیان و اساس و شالوده آن بر نظامی‌گری استوار بود و ترکمانان سلجوقی بر نظامی‌گری و جنگاوری و شمشیر خویش بسیار متکی بودند، بیشتر زیر فرمان مستقیم سلطان انجام وظیفه می‌نمودند. نظامیان مردان شمشیر بودند که با مردان قلم که دیوانسالاران بودند در یک رقابت پنهان و آشکار قرار داشتند. هر کدام از دو نیرو در تلاش برای تسلط بر دیگری بود. از نظر نظامی یکی از اقداماتی که خواجه نظام الملک انجام داد، آن بود که چون اصولاً دیگر اتکا به دسته‌های ترکمن امکان نداشت، پیوستگی و استمرار در امور نظامی واجب می‌نمود که یک سپاه ثابت و حرفه‌ای به وجود آید. پس از مرگ الب ارسلان تقریباً برای نظام الملک قطعی شده بود که دیگر بر هسته‌ای وفادار از سپاهیان و غلامان ثابت نمی‌توان اقدام نمود، بنابراین چون امکان یکپارچه نگهداشتن تشکیلات ترکمن وجود نداشت، تشکیلات نظامی به نمونه‌ی سپاه غزنوی نزدیک شده بود (Bosworth, C.E; 1960:pp.37.77).

تلاش خواجه آن بود که یک سپاه دائمی و ثابت ایجاد نماید. البته خواجه نمی‌خواست که از ارزش نیروهای ترکمن مؤثر در ساختار حکومتی سلاجقه کاسته شود و حتی در سیر الملوک به نقش آنان در تشکیل حکومت سلجوقی اشاره دارد، اما سپاه دائمی را دارای مزایایی می‌دانست که برتر از نیروی عشایری بود. خواجه نظام الملک در سیر الملوک توصیه‌های مهمی در خصوص سازمان نظامی داشت. وی اولاً معتقد بود نیروهایی از غلامان باید همیشه حضور داشته باشند تا در مواقع بحرانی وارد عمل شوند او می‌نویسد: همواره چهار هزار مرد پیاده را باید که نام در دیوان بود از هر جنس هزار

مرد گزیده، خاص پادشاه باشند و سه هزار مرد در خیل امیران و سپاه سالاران لشکر باشند تا به وقت مهم به کار آیند (همان: ۱۲۴) وی به سپاه چند ملیتی نیز اعتقاد داشت که بایستی سپاهیان از ملیت های گوناگون و متفاوت باشند وی حتی در این زمینه در سیرالملوک به سپاه محمود غزنوی اشاره دارد و می نویسد: عادت سلطان محمود چنان بوده است که از چند جنس لشکر داشتی چون تُرک و خراسانی و عرب و هند و غوری و دیلم (همان: ۱۳۶).

سپاه چند ملیتی برای فرونشاندن شورش های داخلی و اینکه هر قومی در نوعی اسلحه و عملیات نظامی تخصص دارند و همچنین باعث رقابت بین اقوام مختلف سپاهی در میدان جنگ می شود از نظر خواجه دارای اهمیت است (همان: ۱۳۷) در خصوص مواجب سپاهیان خواجه در سیر الملوک اعتقاد به پرداخت مواجب به صورت نقدی دارد، گرچه این امر مشکلاتی به وجود می آورد چون سپاه قبیله ای حالت داوطلب دارد که در مواقع لزوم به جنگ فراخوانده می شود و پس از جنگ معاف می گردند، اما سپاهیان دایمی بایستی حقوق و مستمری دریافت نمایند، چون حقوق تنها وسیله معاش آنان می باشد (همان: ۲۲۴) خواجه دو نوع حقوق برای نظامیان را پیشنهاد می کند: واگذاری اقطاع و حقوق نقد و می نویسد: لشکر را مال روشن باید کرد آنچه اهل اقطاع اند، اندر دست ایشان مطلق و مقرر باید داشت و آنچه غلامان اند که اقطاع داری را شاید مال ایشان پدیدار باید آورد ... اولی تر آن باشد که پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند چه از آن مهری و اتحادی در دل ایشان بروید (همان: ۱۳۴).

البته خواجه به پرداخت حقوق به صورت اقطاع اعتقادی ندارد، اما چون این رسم در بین سلاجقه متداول بود آن را تأیید می کرد (لمبتن، ۱۳۶۲: ۱۳۵). پرداخت حقوق نقدی را درست تر می دانست و در این خصوص با توجه به نحوه پرداخت حقوق در دوره غزنویان می نویسد: ترتیب پادشاهان قدیم چنان بوده است که اقطاع ندادندی و هر کسی را بر اندازه‌ی ایشان در سالی چهار بار مواجب ایشان از خزانه نقد بدادندی و این رسم و ترتیب هنوز در خانه محمودیان مانده است (خواجه نظام الملک: ۱۳۴) وی اضافه حقوق به لشکریان را نیز مورد توجه قرار داد " و به دستوراو هفتصد هزار دینار به حقوق لشکریان افزودند (ابن اثیر، ج ۱۰: ۷۶) تدبیر دیگری که در ارتباط با ارتش خواجه به آن اشاره دارد توجه ویژه به مایحتاج سپاهیان در هنگام لشکر کشی ها است وی بیان می کند باید مکان هایی برای ذخیره سازی آذوقه سپاه در نظر گرفت تا در هنگام لشکر کشی به مال و اموال رعایا دست اندازی نشود (حسینی یزدی، ۱۳۷۰: ۶۱) خواجه به بزرگان از اسراف در خرید لباس های گران قیمت هشدار می دهد و توصیه می نماید به جای خرید لباس های گران، جنگ افزار و غلام خریداری نمایند هم چنین می نویسد: معروفان را که جامگ های گران دارند نباید گفت تا تجمل و سلاح و آلت جنگ سازند و

غلام خرنند که جمال و شکوه‌ایشان اندر این چیزها بود نه اندر تجمل و آلت زینت خانه (خواجه نظام الملک: ۱۶۵).

نتیجه

سیر الملوک یک شیوه‌نامه‌ی حکومتی است که خواجه نظام الملک در آن برای محکم‌تر شدن نهاد حکومتی اندیشه‌هایی را ارائه داده است. در این کتاب مسایلی ذکر شده که خواجه اعتقاد داشت ساختار حکومت سلجوقی بایستی بر آنها استوار باشد. وی ساختار حکومت را در سیر الملوک بر پنج نهاد گذاشته و وظایف هر کدام را مشخص ساخته است. او ابتدا به سلطنت و وظایف و اختیارات وزیر اشاره دارد و سپس نهاد وزارت را مورد توجه قرار داده است و دقیقاً وظایف و اختیارات وزیر را توضیح می‌دهد. از دستگاه قضا و قضاوت صحبت به میان می‌آورد و گسترده‌ترین نهادی که ساختار حکومتی بر آن استحكام می‌یابد، یعنی نظام دیوانسالاری را مورد توجه قرار داده است و از دیوان‌های مختلف و وظایف و اختیارات هر یک صحبت نموده است و پس از آن به نهاد لشکری و سپاه و امور سپاهی و توصیه‌های خود در خصوص نظامی‌گری پرداخته است. خواجه در ضمن توصیه‌های خود الگویی را نیز برای حکومت سلجوقیان معرفی می‌کند که این الگو بیشتر تأکید بر شیوه‌های حکومتی پادشاهان ایران قبل از اسلام است.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۲) *الکامل* (تاریخ بزرگ اسلا و ایران. ج ۱۰. ترجمه علی هاشمی. تهران: انتشارات علمی.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۴۱) *تاریخ بلعمی*. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بویل. جی. آ. (۱۳۶۶) *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تل فروپاشی دولت ایلیخانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی یزدی، محمدبن محمدبن عبدالله بن النظام (۱۳۷۰) *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*. تصحیح فارل زوینهام. هلند: چاپ لیدن.
- رشید الدین، فضل الله همدانی (۱۳۶۲) *جامع التواریخ*. به کوشش احمد آتش. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ساکت، محمد حسین (۱۳۶۵) *نهاد ددرسی در اسلام* (پژوهشی در روند دادرسی و سازمان های وابسته به آن). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سبکی، تاج الدین ابی نصر عبد الوهاب (۱۹۶۶) *طبقات الشافعیه الکبری*. به کوشش عبد الفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناخی. لبنان بیروت: عیسی البابی الحلبی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۵) *خواجه نظام الملک*. تهران: انتشارات طرح نو.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۶۸) *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. چاپ ۲. تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی.
- فلاح رستگار، گیتی (۱۳۵۰) *دهقانان قدیم خراسان*. خراسان و شاهنشاهی ایران. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳) *دیوانسالاری در عهد سلجوقی* (وزارت در عهد سلجوقی). ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- لمبتن، آ. ک. اس (۱۳۷۲) *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- لمبتن، آ. ک. اس (۱۳۶۲) *مالک وزارع در ایران*. ترجمه منوچهر احمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن (۲۵۳۵) *سیر الملوک* (سیاست نامه) هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یوسفی، غلامحسین (سال چهارم) *بیر سیاست*. خواجه نظام الملک. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۲. سال ۴. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

Amedroz, C.F.H.F (1911) “ *The Mazalim Jurisdiction in The Ahkam Sultaniyya of Mawardi, in J.R.A.S Bosworth , C.E.*” Ghaznavid military organization” *Der Islam* , VOL . XXXVI

Bowen (1960) *Nizam al –mulk*, *Encyclopedia of Islam*. VOL . VI (Leiden ,Holland

Sanaullah, M.F (1938) *The Decline of the Saljuid Empire* Calcutta.

Siddiqi Amir Hasan (1942) *Caliphate and Sultanate*, Karachi, Pakistan

Shervani Harun Khan (1963) ‘*Studies in Muslim Political*, Lahor Pakistan

